

فصل ۸

اقتصاد بین الملل (تجارت بین کشورها)

بخش دوم:

«ارز، تقاضا و عرضه آن و تراز پرداختها»

۱. تعریف ارز

به پول های خارجی ارز گفته می شود، مثل: دلار، یورو، ین، پوند، دینار و ...

در ایران برای انجام مبادلات، از ریال استفاده می شود ولی در معاملات خارجی از پول های رایج و معتبر خارجی استفاده می کنیم، مثلا در آلمان مارک و در آمریکا، دلار آمریکا.

بنابراین وقتی یک ایرانی بخواهد از آمریکا کالایی را تهیه کند باید در ازای آن، دلار آمریکا بپردازد.

منظور از ارز هر وسیله ای است که به صورت اسکناس، حواله یا چک در مبادلات خارجی جهت پرداختها استفاده می شود.

برای مطالعه آزاد (بیشتر بدانیم):

انواع نام های ارز

۱. ارز رقابتی، ارزی است که دولت در رقابت با بازار آزاد، عرضه می کند.
۲. ارز دولتی، ارزی است که دولت از طریق بانک های مجاور و به نرخ دولتی فروشد.
۳. ارز دانشجویی، ارزی است که دولت برای تأمین مخارج دانشجویان خارج از کشور در نظر می گیرد و به دانشجویان برای ادامه تحصیل می دهد.
۴. ارز تهاتری، ارزی است که در قراردادهای پایا مبنای محاسبه قرار می گیرد.
۵. ارز مبادله ای، ارزی است که در مرکز مبادلات ارزی برای برخی گروه از کالاها جهت واردات در نظر گرفته می شود.
۶. ارز یوزانس، ارزی است که پس از دریافت کالا حواله می شود.
۷. ارز شناور، ارزی است که بهای آن ثابت نیست (بلکه شناور و متغیر است) و بر اساس عرضه و تقاضا تعیین می شود.
۸. ارز صادراتی، ارزی است که از راه فروش کالای صادراتی تأمین می شود (مثلا ارز حاصل از صادرات نفت)

بازار ارز

به گفته «ریمون بار» بازار به معنی تجمع گروهی از مصرف کنندگان است که دارای نیازهای مشترکی بوده و وسیله پرداخت معینی را نیز در اختیار داشته باشند. این تعریف در مورد بازار ارز هم صادق است.

نقش بازار ارز:

۱. تعیین نرخ ارز
۲. تبدیل ارزها به یکدیگر
۳. نزدیک کردن خریداران ارز (وارد کنندگان و بازرگانان، جهانگردان، دانشجویان مقیم خارج و ... به فروشندگان ارز (شرکتهای خارجی، صادر کنندگان، سفارت خانه ها و ...). **توجه:** دولت، خودش نیز عمده ترین خریدار و فروشنده ارز است.

تعریف نرخ ارز (effective Exchange Rate):

مقداری از واحد پولی ملی که برای بدست آوردن واحد پول کشور دیگر باید پرداخت شود.

نرخ ارز را می توان، ارزش برابری یک واحد پول خارجی به پول داخلی دانست.

به عبارت دیگر بهای خرید یا فروش یک واحد پول خارجی به پول رایج کشور را نرخ ارز می گویند.

بعنوان مثال وقتی یک دلار امریکا برحسب ریال ایران برابر ۳۵۰۰۰ ریال است، نرخ ارز به دو طریق بیان می گردد؛

حالت اول: یک دلار امریکا = ۳۵۰۰۰ ریال ایران،

حالت دوم: یک ریال ایران = $\frac{1}{35000}$ دلار امریکا.

مفهوم تقویت و تضعیف ارز:

بعنوان مثال، زمانی که نرخ ارز کاهش یابد، مثلاً به ۳۲۰۰۰ ریال برسد، درواقع دلار امریکا تضعیف گردیده است و برعکس زمانی که نرخ ارز (دلار) افزایش یابد، دلار تقویت شده است.

نکته مسلم: نرخ برابری هر ارزی نسبت به ارز کشور دیگر تعیین می شود، بنابراین برای محاسبه آن همواره به جای یک ارز، یک جفت ارز خواهیم داشت، مثلاً نرخ درهم درمقابل دلار یا نرخ دلار در مقابل ین و ...

اثر افزایش یا کاهش ارزش پول یک کشور:

حالت اول: هنگامی که ارزش واحد پول کشور ما افزایش یابد (در مقایسه با پولهای خارجی مثل دلار)، این بدین معنی است که:

اولا: کالاهای تولیدی کشور ما برای خارجیان گران تر می شوند

مثلا اگر خارجیان، قبلا یک کیلو خرما را از ما ۵۰۰۰ تومان می خریدند، با افزایش ارزش پول ملی ما، اکنون آنها برای خرید همان یک کیلو خرما، باید به ما مثلا ۶۰۰۰ تومان بپردازند.

ثانیاً: کالاهای خارجی در کشور ما ارزان تر خواهند شد.

مثلا اگر قبلا یک خودروی خارجی را که قیمتش ۱۰۰۰۰ دلار بوده را با دلار ۳۰۰۰ تومنی می خریده ایم و میشده ۳۰ میلیون تومان، بعد از افزایش نسبی ارزش پول ملی در مقابل دلار (تغییر برابری دلار و تومان از هر دلار، ۳۰۰۰ تومان به هر دلار ۲۵۰۰ تومان)، الان همان خودرو را می توانیم به قیمت ۲۵ میلیون تومان وارد کنیم (یعنی این خودرو، نسبت به قبل، برای ما ۵ میلیون تومان ارزان تر شده است).

حالت دوم: هنگامی که ارزش واحد پول کشور ما (در مقایسه با پول سایر کشورها) کاهش می یابد، این بدین معنی است که:

اولاً: کالاهای تولیدی کشور ما برای خارجیان ارزان تر می شوند

ثانیاً: کالاهای خارجی در آن کشور گران تر می شوند.

نرخ ارز واقعی (نرخ حقیقی ارز) :

در حقیقت یک نرخ ارز تعدیل شده است، یعنی اثرات افزایش قیمت ها (تورم) در آن تعدیل شده است.

به عبارتی برای این که بتوان تغییرات اقتصادی یک کشور را با کشوری که ارز آن مورد سنجش قرار می گیرد بررسی نمایم از نرخ ارز **واقعی** استفاده می کنیم .

به عبارت دیگر در نرخ ارز واقعی، قیمت های نسبی ۲ کشور مورد توجه قرار می گیرد:

$$\text{نرخ ارز واقعی} = \frac{\text{شاخص نرخ ارز در یک کشور}}{\text{شاخص نرخ ارز در یک کشور دیگر}}$$

یعنی: برای بدست آوردن نرخ ارز **واقعی (حقیقی)** لازم هست شاخص قیمتها را در کشورهای مورد نظر داشته باشیم.

به چه دلیل نرخ حقیقی ارز اهمیت دارد؟

نرخ حقیقی ارز کلید تعیین الگوی تجارت یا مقدار صادرات و واردات هر کشور است.

مثلا وقتی یک شرکت ایرانی تصمیم می گیرد که برنج هندی یا برنج پاکستانی وارد کند، قبل از هر چیز از خود می پرسد که کدام برنج ارزان تر است. در اینجا، نرخ حقیقی ارز پاسخ صحیح را به شما ارائه می کند.

مثال دوم: فرض کنید شما می خواهید تصمیم بگیرید که تعطیلات خود را در کدام ساحل بگذرانید. ساحل میامی در ایالت فلوراید یا ساحل کانکون مکزیک؟ (الان ممکنه بعضی از دوستان بگن، بابا میامی رو بی خیال، ما به ساحل کیشش هم راضی ایم)... بگذریم بریم سراغ ادامه مثال...

شما از آژانس مسافرتی خود می پرسید که قیمت اتاق در میامی (بر حسب دلار) و قیمت اتاق در کانکون (بر حسب پزو) و نرخ برابری (مبادله) بین پزو و دلار چقدر است.

اگر شما با مقایسه ی هزینه ها تصمیم گرفتید که تعطیلات خود را در کدام ساحل بگذرانید در واقع تصمیم شما با توجه به نرخ حقیقی ارز انجام شده است. وقتی به مطالعه ی اقتصاد کلان می پردازید تمرکز شما به جای قیمت کالاها و خدمات در سطح خرد، معطوف به سطح عمومی یا سطح کل قیمت هاست.

به عبارت دیگر اقتصاددانان برای محاسبه نرخ حقیقی ارز، از شاخص قیمت ها مانند شاخص قیمت مصرف کننده (PCI) که قیمت سبد کالاها و خدمات مصرفی را اندازه گیری می کند، استفاده می نمایند.

نرخ حقیقی ارز قسمت یک سبد از کالاها و خدمات موجود در داخل را نسبت به همان سبد از کالاها و خدمات در خارج اندازه گیری می کند.

نکته: نرخ حقیقی ارز یک کشور یک عامل کلیدی تعیین کننده خالص صادرات کالاها و خدمات است، بدین صورت که:

اولا: تضعیف یا کاهش ارزش نرخ حقیقی ارز امریکا به معنای ارزان شدن کالاهای امریکایی نسبت به کالاهای خارجی است. این تغییر باعث می شود هم مصرف کنندگان داخلی و هم مصرف کنندگان خارجی مقادیر بیش تری کالاهای امریکایی و مقادیر کم تری از کالاهای سایر کشورها خریداری کنند، در نتیجه صادرات امریکا افزایش یافته (بدلیل تقاضای زیاد خارجیان برای خرید کالاهای ارزان امریکایی) و واردات کاهش می یابد (بخاطر ارزان بودن کالاهای امریکایی در مقایسه با کالاهای غیر امریکایی، شهروندان امریکایی ترجیح می دهند بجای کالاهای وارداتی، از کالاهای داخلی ارزانتر استفاده کنند) و در نتیجه، در مجموع خالص صادرات امریکا (یعنی تفاضل صادرات و واردات: $X - M$) بیش تر می شود.

ثانیا: تقویت یا افزایش ارزش نرخ حقیقی ارز در امریکا به این معناست که کالاهای امریکایی در مقایسه با کالاهای خارجی گران ترند و در نتیجه صادرات کالاهای امریکایی کاهش و برعکس، واردات کالاهای خارجی به داخل امریکا، افزایش می یابد، بنابراین خالص صادرات کاهش می یابد.^۱

نرخ ارز موثر:

نرخ ارز موثر در حقیقت میانگین وزنی نرخ های ارز واقعی است.

با توجه به این که مثلا کشور ما تنها با یک کشور خارجی مبادله نمی کند (بنابراین تنها از یک ارز خارجی استفاده نمی کند)، بلکه با چندین کشور مختلف با واحد های پولی مختلف مبادلات دارد، در نتیجه این مبادلات با ارزهای مختلف و متعددی انجام می گیرد، بهمین دلیل هنگام محاسبه نرخ ارز حقیقی (از طریق فرمول بالا)، بر اساس اهمیت هریک از این ارزها و سهم آنها در مبادلات اقتصادی کشور ما، یک وزن یا ضریب اهمیت را برای آنها در نظر می گیریم.

مثلا در کشور ما که بخش قابل توجهی از مبادلاتمان و به طبع، درآمدمان از نفت است و در بازارهای جهانی این نفت و گاز را به قیمت و بر پایه دلار می فروشیم، بنابراین وزن و ضریب اهمیت دلار در تجارت خارجی ما به مراتب از سایر ارزها بیشتر است پس برای محاسبه ی نرخ ارز موثر، میاییم یک سبد ارزی موزون (وزن دار) را تشکیل می دهیم.

۱ - منبع: منکیو، گریگوری، (۱۳۹۱)، کلیات علم اقتصاد، ترجمه: حمیدرضا ارباب، تهران: نشرنی، چاپ اول.

برای محاسبه ی نرخ ارز موثر ابتدا باید شاخص های نرخ ارز اسمی را بدست آورده سپس شاخص های نرخ های مزبور را با توجه به سهم آنها در تجارت خارجی مان موزون (وزن دار) نماییم.

در کشور ما، با توجه به فروش نفت بر حسب دلار، دلار آمریکا از وزن بسیار بالایی برخوردار است. بعد از آن یورو به دلیل ارتباط با کشورهای اروپایی می تواند از ضریب اهمیت (وزن) قابل توجهی برخوردار باشد و همینطور سایر کشورها مانند چین ، امارت ، ترکیه ، سوریه و

مثلا فرض کنیم تجارت خارجی انگلستان با دو ارز فرانک سوییس و دلار آمریکا انجام می شود و سهم فرانک سوییس ۷۰٪ و سهم دلار آمریکا در تجارت خارجی انگلستان ۳۰٪ باشد. بدین ترتیب اوزان ۰٫۳ و ۰٫۷ به دست می آید.

شاخص نرخ موثر پوند استرلینگ	شاخص نرخ اسمی پوند فرانک سوییس	شاخص نرخ اسمی پوند دلار	دوره
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	اول
۹۳	۹۰	۱۰۰	دوم
۹۹	۹۰	۱۲۰	سوم
۸۳	۸۰	۹۰	چهارم
۸۲	۸۵	۷۵	پنجم

حال با تحلیل جدول فوق بهتر می توان به اهمیت نرخ ارز موثر پی برد. همان طور که ملاحظه می شود بین دوره اول و دوره دوم در حالی که نرخ برابری پوند استرلینگ با دلار ثابت باقی مانده، اما نرخ برابری پوند استرلینگ با فرانک سوییس تغییر کرده و پوند استرلینگ ۱۰٪ تضعیف شده است (از ۱۰۰ به ۹۰ کاهش یافته) و از آنجا که فرانک سوییس وزن بیشتری در تجارت خارجی انگلستان دارد (۷۰٪) علی رغم ثابت ماندن شاخص نرخ اسمی پوند استرلینگ دلار شاخص نرخ ارز موثر با ۷٪ کاهش به ۹۳ در دوره دوم سقوط می نماید. در دوره سوم بر عکس، شاخص نرخ اسمی پوند استرلینگ فرانک سوییس در سطح ۹۰ ثابت باقی می ماند، لیکن شاخص نرخ ارز اسمی پوند دلار با ۲۰٪ ترقی به ۱۲۰ افزایش می یابد و در نتیجه شاخص نرخ موثر پوند استرلینگ حدود ۶٪ افزایش یافته به ۹۹ می رسد.

در دوره چهارم با کاهش شاخص های نرخ ارز اسمی فرانک و دلار، نرخ موثر پوند استرلینگ به ۸۳ کاهش می یابد. و بالاخره در دوره پنجم، تغییر شاخص های نرخ ارز اسمی در جهت عکس یکدیگر (یعنی افزایش شاخص اسمی فرانک و کاهش شاخص اسمی دلار) سبب می گردند تا نرخ موثر پوند استرلینگ فقط یک واحد کاهش یافته و به ۸۲ برسد.^۱

۱ - منبع: پول و ارز و بانکداری نوشته مجتبی زمانی فراهانی

بازار ارز خارجی

۱. ارز خارجی همانند پول ملی، یک کالا محسوب می‌شود، و دارای بازاری است که از دو طرف عرضه و تقاضا تشکیل می‌شود.

۲. بازار ارز خارجی، بازاری است که در آن افراد، مؤسسات و بانک‌ها به کار خرید و فروش پول‌های خارجی یا ارز اشتغال دارند.

وظیفه اصلی بازار ارز خارجی: عبارت است از انتقال وجوه یا قدرت خرید از یک کشور به کشور دیگر.

۴. تعیین نرخ ارز

نرخ ارز تحت تاثیر عوامل مختلفی است مانند:

- ❖ عرضه پول اقتصاد داخلی و خارجی
- ❖ سطح تولید داخلی و خارجی،
- ❖ عامل تراز پرداخت‌ها،
- ❖ انتظارات (پیش بینی‌های) مردم

انتظارات تورمی در واقع انتظارات از تحولات آینده اقتصاد است. مهم نیست که مردم درست فکر کنند یا نه، بلکه پیش‌بینی (انتظار) آنها مهم است. وقتی می‌بینید یک شایعه، یک دروغ، یک افشاگری، یک تاریخ مذاکره یا یک تحول سیاسی به شدت بازارهای مالی را تحت تاثیر قرار می‌دهد مربوط به همین عامل (یعنی انتظارات) است. وقتی فضای اقتصاد کلان به شدت بی‌ثبات باشد کوچک‌ترین شوک در زمان جاری، در تصویر ذهنی مردم به عنوان یک اتفاق بزرگ در آینده تفسیر می‌شود.

برای پاسخ به این سوال که نرخ ارز، واقعا چگونه تعیین می‌شود و اصولاً نرخ ارز چرا و چگونه تغییر می‌کند، ابتدا بهتر است با انواع نظام‌ها (سیستم‌ها)ی ارزی در دنیا آشنا شویم تا ببینیم که نرخ ارز در هر یک از این نظام‌ها چگونه تعیین می‌شوند:

۵. انواع نظام ارزی ثابت و شناور

۱. نظام نرخ ارز ثابت (fixed Exchange Rate System):

در این نظام، نرخ ارز توسط دولت (بانک مرکزی) تعیین می‌شود. بدین صورت که بانک مرکزی یک مقدار را به عنوان هدف از پیش تعیین شده برای نرخ ارز تعیین کرده و با دخالت خود در بازار ارز از طریق خرید و فروش ارز سعی می‌کند قیمت تعادلی بازار ارز را در سطح مورد هدف خود نگهداری کند.

نحوه تعیین نرخ ارز توسط دولت در نظام ارز ثابت:

در نظام ارز ثابت، دولت (با خرید یا فروش ارز) اجازه نمی‌دهد که نرخ ارز تغییر کند، بدین صورت که:

اولا: اگر نرخ ارز بخواهد از مقدار تعیین شده بالاتر رود، آن گاه بانک مرکزی از محل دارایی‌های خارجی خود، ارز برداشت کرده و در بازار می‌فروشد تا از این طریق عرضه ارز افزایش یابد و در نتیجه نرخ (یا قیمت) ارز کاهش یابد و به سطح قبلی خود برگردد.

ثانیا: اگر نرخ ارز بخواهد از مقدار تعیین شده توسط دولت کمتر شود (که این حالت، بدلیل افزایش عرضه ارز اتفاق می‌افتد)، آنگاه بانک مرکزی باید این ارز مازاد را از بازار جمع کند و آن را به دارایی‌های خارجی خود بیافزاید، یعنی دولت اقدام به خرید ارز می‌کند تا عرضه ارز کاهش یافته و دوباره قیمت آن افزایش یابد تا به سطح قیمت قبلی خود برگردد.

نکته: در ایران تا قبل از سال ۱۳۶۹، نظام ارز ثابت حاکم بود.

توجه: این نظام را معمولا کشورهای انتخاب می‌کنند، که دارای ذخایر ارزی غنی هستند تا دولت، بتواند در مواقع لزوم (هنگامی که نرخ ارز در حال افزایش است)، ارز زیادی را به جامعه تزریق کند تا از طریق افزایش عرضه ارز، از افزایش قیمت آن جلوگیری کند.

۲. نظام نرخ‌های شناور (Floating Exchange Rate System)

در نظام ارزی شناور، نرخ ارز (قیمت ارز) مثل قیمت کالاهای دیگر از طریق مکانیسم عرضه و تقاضای ارز و بدون دخالت بانک مرکزی در بازار ارز تعیین می‌شود.

نحوه تعیین ارز توسط مکانیسم عرضه و تقاضای ارز در نظام ارز شناور:

اولا: اگر تقاضای ارز افزایش یابد، نرخ ارز افزایش می‌یابد (با توجه به رابطه مستقیم بین تقاضای یک کالا و قیمت آن) و اگر تقاضای ارز، کاهش یابد، نرخ ارز کاهش می‌یابد.

ثانیا: اگر عرضه ارز افزایش یابد، نرخ ارز کاهش می‌یابد (با توجه به رابطه معکوس بین عرضه یک کالا و قیمت آن) و اگر عرضه ارز کاهش یابد، نرخ (یا قیمت) ارز افزایش می‌یابد.

۳. نظام نرخ‌های شناور کنترل شده (Managed Floating Exchange Rate System Controlled)

در این نظام، نرخها شناورند؛ ولی دولت با مداخلات مکرر از طریق بانک مرکزی، نرخ ارز را کاملاً تحت کنترل داشته و عرضه و تقاضا را تا رسیدن به نرخ مورد حمایت، تنظیم می‌نماید.

توجه: با دقت در مطالب بالا می‌توانیم نظام ارز شناور را به ۲ دسته تقسیم کنیم:

۱. **نظام ارز شناور پاک:** نظام شنوری که در آن دولت، هیچ گونه دخالتی در بازار ارز (از طریق خرید و فروش ارز) نداشته باشد.

۲. **نظام ارز شناور هدایت شده یا آلوده:** نظام شناور ارزی که در آن، دولت دخالت‌های محدود و موردی در بازار ارز انجام می‌دهد.^۱

خب، در مطالب بالا یاد گرفتیم که در نظام ارز شناور، نرخ ارز توسط عرضه و تقاضای ارز تعیین می‌شود. حال، باید ببینیم چه عواملی باعث تغییر عرضه و تقاضای ارز شده و در نتیجه باعث تغییر نرخ ارز در نظام ارز شناور می‌شوند.

در ادامه به عوامل موثر بر تقاضا و عرضه ارز می‌پردازیم:

۶. عوامل تقاضای ارز

تقاضای ارز: منظور از تقاضای ارز این است که افراد، برای مقاصد مختلف (سفر خارجی، تحصیل در خارج، درمان در خارج و ...) ارز تقاضا کنند، مثلاً شما برای رفتن به کشور آلمان، به بانک یا صرافی‌ها رفته و با دادن ریال، یورو (پول اتحادیه اروپا) را خریداری می‌کنید.

عوامل موثر بر تقاضای ارز:

۱. واردات کالاها و خدمات:

برای واردات **کالاها** به ارز نیاز داریم، مثلاً برای واردات کالایی از آلمان به یورو نیاز داریم. برای دریافت **خدمات** از خارجیان نیز به ارز نیاز داریم، مثلاً: برای سفر تفریحی به کشور ترکیه، به لیر ترکیه نیاز داریم، برای تحصیل در انگلستان به پوند انگلیس و یا برای دریافت خدمات پزشکی در کشور آمریکا به دلار نیازمندیم. بنابراین هرچه واردات کالاها و خدمات ما از خارجیان بیشتر باشد، به همان اندازه به پول خارجی (ارز) بیشتری نیاز خواهیم داشت، یعنی تقاضای ارز افزایش خواهد یافت.

۲. سرمایه‌گذاری در خارج کشور:

برای سرمایه‌گذاری در کشورهای خارجی به پول همان کشورهای خارجی نیازمندیم (یعنی به ارز نیاز داریم). مثلاً برای احداث کارخانه در عراق (سرمایه‌گذاری فیزیکی)، یا خرید سهام شرکت‌های خارجی (سرمایه‌گذاری مالی) یا برای سپرده‌گذاری در بانک‌های خارجی به ارز (پول خارجی) نیاز داریم. بنابراین هرچه سرمایه‌گذاری در خارج از کشور بیشتر باشد، تقاضای ارز نیز بیشتر می‌شود. (زیرا برای سرمایه‌گذاری در هر کشوری، باید از پول همان کشور در آنجا استفاده کرده و سرمایه‌گذاری کنیم).

۳. سایر عوامل موثر بر تقاضای ارز

عواملی مثل وام دادن به خارجیان، سفته‌بازی (مثلاً خرید دلار به منظور سود بردن از افزایش قیمت آن در آینده) و غیره نیز می‌تواند باعث تقاضای ارز شود.

رابطه تقاضای ارز و نرخ ارز:

تقاضای ارز با نرخ ارز، معمولاً رابطه **معکوس** دارد. یعنی با افزایش نرخ ارز، تقاضای ارز کاهش یافته و با کاهش نرخ ارز، تقاضای ارز افزایش می‌یابد.

مثلاً اگر نرخ ارز افزایش یابد، کالاهای خارجی برای ما گران‌تر می‌شوند، در نتیجه واردات ما از آنها کاهش می‌یابد و تقاضای ارز کاهش می‌یابد (رابطه معکوس).

برای درک بهتر، فرض کنید که یک پیراهن خارجی ۲۰ دلار است. اگر نرخ دلار در کشور ما ۹۰۰ تومان باشد، آنگاه قیمت این پیراهن برای ما برابر با ۱۸۰۰۰ تومان خواهد بود ($20 \times 900 = 18000$). حال اگر نرخ دلار در کشور ما افزایش یابد و از ۹۰۰ تومان به ۱۰۰۰ تومان برسد، آنگاه قیمت این پیراهن برای ما از ۱۸۰۰۰ تومان به ۲۰۰۰۰ تومان افزایش یافته، و این یعنی اینکه این پیراهن خارجی برای ما گرانتر شده، در نتیجه تقاضای ما از این پیراهن کاهش می‌یابد (یعنی کاهش واردات) و بنابراین، بدلیل کاهش واردات، تقاضای ارز نیز کاهش می‌یابد.

نکته: با توجه به رابطه معکوس نرخ ارز و تقاضای ارز، می‌توانیم نتیجه بگیریم که منحنی تقاضای ارز دارای شیب منفی خواهد بود (یعنی شکل نزولی خواهد داشت)، دقیقاً مانند منحنی تقاضای کالا در اقتصاد خرد، که دارای شیب منفی بود.

حرکت روی منحنی تقاضای ارز یا انتقال منحنی تقاضای ارز:

همانند بحث منحنی های عرضه و تقاضا در اقتصاد خرد که با دو مقوله حرکت روی منحنی و یا انتقال منحنی روبرو بودیم، در مورد منحنی تقاضای ارز نیز با این دو مقوله روبرو هستیم، بدین صورت که:

الف) حرکت روی منحنی: اگر تنها نرخ ارز افزایش یا کاهش یابد، آنگاه روی منحنی تقاضای ارز حرکت می‌کنیم (مشابه تغییر قیمت کالا که باعث حرکت روی منحنی تقاضا یا عرضه کالا می‌شد).

ب) انتقال منحنی: اگر هر عامل دیگری غیر از نرخ ارز (مثل ۳ عاملی که در صفحه قبل به آنها اشاره کردیم: ۱. واردات ۲. سرمایه گذاری در خارج ۳. وام به خارجی‌ان و سفته بازی و ...) باعث تغییر تقاضای ارز شود، آنگاه منجر به انتقال منحنی تقاضای ارز می‌شود، بدین صورت که:

اگر این عامل باعث افزایش تقاضای ارز شود، منحنی تقاضای ارز به سمت راست منتقل شده و اگر باعث کاهش تقاضای ارز شود، منحنی تقاضای ارز به سمت چپ انتقال می‌یابد.

مثال ۱: اگر درآمد ملی افزایش یابد، با توجه به اینکه واردات تابعی از درآمد ملی است ($M = M_0 + mY$)، پس واردات کالاها و خدمات از خارج کشور نیز افزایش می‌یابد، و این یعنی اینکه برای انجام این واردات نیاز به ارز بیشتری خواهیم داشت، در نتیجه تقاضای ارز افزایش می‌یابد و منحنی تقاضای ارز به سمت راست و بالا انتقال می‌یابد.

مثال ۲: اگر برای واردات کالاها از خارج، عوارض گمرکی وضع شود، یا این عوارض افزایش یابد، این امر باعث می‌شود که قیمت تمام شده کالاهای وارداتی، برای ما بیشتر شود، در نتیجه تقاضای ما از آنها کمتر می‌شود (یعنی واردات کاهش می‌یابد) و متعاقب آن تقاضا برای ارز کاهش یافته و منحنی تقاضای ارز به سمت چپ و پایین انتقال می‌یابد.

یادآوری: همانطور که یاد گرفتیم در نظام ارز شناور، نرخ ارز توسط مکانیسم بازار (عرضه و تقاضای ارز) تعیین می‌شود، نه بوسیله کنترل بانک مرکزی و خرید و فروش ارز توسط آن. سپس برای اینکه ببینیم در نظام ارز شناور، چه عواملی باعث تغییر عرضه و تقاضای ارز می‌شوند، در مطالب قبل، عوامل موثر بر تقاضای ارز را بررسی کردیم، اینک می‌خواهیم عوامل موثر بر عرضه ارز را بررسی کنیم:

نکته: برای یادگیری بهتر عوامل زیر، می‌توانید آنها را با عوامل موثر بر تقاضای ارز مقایسه کنید (که عبارت بودند از: ۱. واردات کالاها و خدمات ۲. سرمایه گذاری در خارج کشور ۳. سایر موارد)

۷. عوامل عرضه ارز

عرضه ارز (مثل دلار، یورو، درهم و ...) توسط افراد و گروه‌های زیر انجام می‌شود:

۱. صادرکنندگان کالاها و خدمات:

ما در قبال صادر کردن کالاها و خدمات به خارجیان از آنها، پول می‌گیریم، پولی که مال کشور خودشان است، یعنی پول خارجی یا همان ارز. پس صادرات باعث عرضه ارز به کشور ما می‌شود.

مثلاً برای ارائه خدمات به خارجیان، از آنها ارز دریافت می‌کنیم، بعنوان مثال:

از گردشگران اروپایی که وارد کشور ما می‌شوند، یورو دریافت می‌کنیم، همچنین از بیماران خارجی که برای درمان خود به ایران می‌آیند و یا از دانشجویان خارجی که در کشور ما مشغول به تحصیل هستند، ارز دریافت می‌کنیم، یعنی تمامی اینها باعث افزایش عرضه ارز برای کشور ما می‌شود.

بنابراین هرچه صادرات کالاها و خدمات ما به خارجیان بیشتر باشد، به همان اندازه به پول خارجی (ارز) بیشتری به کشور ما وارد می‌شود، یعنی عرضه ارز افزایش خواهد یافت (پس بین صادرات و عرضه ارز، رابطه مستقیم وجود دارد).

۲. سرمایه‌گذاری خارجیان در کشور ما:

برای اینکه سرمایه‌گذاران خارجی بتوانند در کشور ما سرمایه‌گذاری کنند، ابتدا باید پول خودشان (یعنی ارز) را به کشور ما بیاورند (که البته یا آنرا به همان صورت (مثلاً یورو) سرمایه‌گذاری می‌کنند و یا اینکه ابتدا آنرا به پول ایران (یعنی ریال) تبدیل می‌کنند)، بنابراین در هر صورت، سرمایه‌گذاری خارجیان در کشور ما، باعث ورود ارز به کشور ما شده و در نتیجه عرضه ارز افزایش می‌یابد.

مثلاً برای اینکه شرکت پژو در ایران کارخانه تولید خودرو احداث کند (سرمایه‌گذاری فیزیکی)، آنها باید ارز (یورو) وارد کشور ما کنند، یا اگر خارجیان بخواهند سهام شرکت‌های ایرانی را بخرند (سرمایه‌گذاری مالی) و یا برای سپرده‌گذاری خارجیان در بانک‌های ایرانی، در همه این موارد، ارز وارد کشور ما شده، در نتیجه عرضه ارز افزایش می‌یابد. بنابراین هرچه سرمایه‌گذاری خارجی در کشور ما بیشتر باشد، عرضه ارز نیز بیشتر می‌شود، پس بین سرمایه‌گذاری خارجی در کشور ما و عرضه ارز، رابطه مثبت و مستقیم برقرار است.

۳. سایر عوامل موثر بر عرضه ارز

عواملی مثل دریافت کمک‌های مالی از خارجیان (مثلاً در مواردی همچون زلزله، سیل و یا وام گرفتن از آنها)، سفته‌بازی (مثلاً فروش دلاری که قبلاً ارزان خریده بودیم، و الان گران شده، و کسب درآمد از این راه) و غیره نیز می‌تواند باعث عرضه ارز شود.

رابطه عرضه ارز و نرخ ارز:

عرضه ارز با نرخ ارز، معمولاً رابطه مستقیم دارد. یعنی با افزایش نرخ ارز، عرضه ارز افزایش یافته و با کاهش نرخ ارز، عرضه ارز نیز کاهش می‌یابد.

مثلاً اگر دلار گران شود (افزایش نرخ ارز)، صادرکنندگان ترغیب می‌شوند تا برای کسب دلارهای بیشتر از خارجیان، صادرات خود را افزایش دهند، بنابراین با افزایش صادرات، عرضه ارز نیز افزایش می‌یابد. (رابطه مستقیم).

برای درک بهتر، فرض کنید در کشور ما که صادر کننده خرما به خارج است، قیمت یک کیلو خرما برای خارجیان مثلاً ۳ دلار باشد، با فرض هر دلار ۳۰۰۰ تومان. در این حالت، صادر کننده خرما، با صادرات هر کیلو خرما می‌تواند ۳ دلار از خارجیان دریافت کند که می‌شود معادل ۹۰۰۰ تومان.

حال اگر نرخ ارز (دلار) افزایش یابد و از ۳۰۰۰ تومان به ۴۰۰۰ هزار تومان برسد، آنگاه این صادر کننده به ازای صادرات هر کیلو خرما، این بار ۱۲۰۰۰ تومان عایدش می‌شود، یعنی با همان مقدار خرما قبلی (یک کیلو) اکنون سود بیشتری نصیبش شده، بنابراین این امر (یعنی افزایش نرخ ارز و انگیزه برای کسب سود بیشتر)، صادرکنندگان خرما را ترغیب می‌کند تا صادرات خود را افزایش دهند، و در نتیجه در قبال این صادرات، ارز (دلارهای) بیشتری وارد کشور ما می‌شود و بنابراین عرضه ارز افزایش می‌یابد.

نکته: با توجه به رابطه مستقیم نرخ ارز و عرضه ارز، می‌توانیم نتیجه بگیریم که منحنی عرضه ارز دارای شیب مثبت خواهد بود (یعنی شکل صعودی خواهد داشت)، دقیقاً مانند منحنی عرضه کالا در اقتصاد خرد که دارای شیب مثبت بود.

حرکت روی منحنی تقاضای ارز یا انتقال منحنی تقاضای ارز:

همانند بحث منحنی های عرضه و تقاضا در اقتصاد خرد که با دو مقوله حرکت روی منحنی و یا انتقال منحنی روبرو بودیم، در مورد منحنی تقاضای ارز نیز با این دو مقوله روبرو هستیم، بدین صورت که:

الف) حرکت روی منحنی: اگر تنها نرخ ارز افزایش یا کاهش یابد، آنگاه روی منحنی تقاضای ارز حرکت می‌کنیم (مشابه تغییر قیمت کالا که باعث حرکت روی منحنی تقاضا یا عرضه کالا می‌شد).

ب) انتقال منحنی: اگر هر عامل دیگری غیر از نرخ ارز (مثل ۳ عاملی که در صفحه قبل به آنها اشاره کردیم: ۱. واردات ۲. سرمایه گذاری در خارج ۳. وام به خارجیان و سفته بازی و ...) باعث تغییر تقاضای ارز شود، آنگاه منجر به انتقال منحنی تقاضای ارز می‌شود، بدین صورت که:

اگر این عامل باعث افزایش تقاضای ارز شود، منحنی تقاضای ارز به سمت راست منتقل شده و اگر باعث کاهش تقاضای ارز شود، منحنی تقاضای ارز به سمت چپ انتقال می‌یابد.

مثال ۱: اگر درآمد ملی افزایش یابد، با توجه به اینکه واردات تابعی از درآمد ملی است ($M = M_0 + mY$)، پس واردات کالاها و خدمات از خارج کشور نیز افزایش می‌یابد، و این یعنی اینکه برای انجام این واردات نیاز به ارز بیشتری خواهیم داشت، در نتیجه تقاضای ارز افزایش می‌یابد و منحنی تقاضای ارز به سمت راست و بالا انتقال می‌یابد.

مثال ۲: اگر برای واردات کالاها از خارج، عوارض گمرکی وضع شود، یا این عوارض افزایش یابد، این امر باعث می‌شود که قیمت تمام شده کالاهای وارداتی، برای ما بیشتر شود، در نتیجه تقاضای ما از آنها کمتر می‌شود (یعنی واردات کاهش می‌یابد) و متعاقب آن تقاضا برای ارز کاهش یافته و منحنی تقاضای ارز به سمت چپ و پایین انتقال می‌یابد.

حرکت روی منحنی عرضه ارز یا انتقال منحنی عرضه ارز:

الف) حرکت روی منحنی: اگر تنها نرخ ارز افزایش یا کاهش یابد (یعنی اگر سایر عوامل موثر بر عرضه ارز که در بالا به آنها اشاره کردیم، ثابت بمانند و تغییری نکنند و فقط نرخ ارز تغییر کند)، آنگاه روی منحنی عرضه ارز حرکت می‌کنیم (مشابه تغییر قیمت کالا در اقتصاد خرد که باعث حرکت روی منحنی عرضه کالا می‌شد).

ب) انتقال منحنی: اگر هر عامل دیگری غیر از نرخ ارز (مثل ۳ عاملی که در صفحه قبل به آنها اشاره کردیم: ۱. صادرات ۲. سرمایه گذاری خارجی در کشور ما ۳. گرفتن کمک مالی یا وام از خارجیان، سفته بازی و ...) باعث تغییر عرضه ارز شود، آنگاه منجر به انتقال منحنی عرضه ارز می شود، بدین صورت که:

اگر این عوامل باعث افزایش عرضه ارز شوند، منحنی عرضه ارز به سمت راست منتقل شده و اگر باعث کاهش عرضه ارز شود، منحنی عرضه ارز به سمت چپ انتقال می یابد.

مثال: اگر قیمت کالاها در داخل کشور کاهش یابد (کاهش نرخ تورم)، یا کیفیت کالاهای صادراتی ما به خارجیان افزایش یابد، و یا اینکه هزینه های تولید در کشور ما کاهش یابد، همه این عوامل باعث می شوند تا جذابیت کالاهای تولیدی ما برای خارجیان بیشتر و بیشتر شود (بدلیل قیمت پایین تر و کیفیت بهتر)، در نتیجه تقاضای آنها از کالاهای تولید داخل، بیشتر می شود، و این یعنی افزایش واردات آنها از ما، یا به عبارت دیگر افزایش صادرات ما به آنها، در نتیجه با افزایش صادرات، منحنی عرضه ارز به سمت راست منتقل می شود.^۱

۸. نرخ ارز تعادلی

همان طور که در اقتصاد خرد یاد گرفتیم که قیمت تعادلی از برابری عرضه و تقاضای کالا بوجود می آید، در اینجا نیز بطور مشابه می توان گفت که:

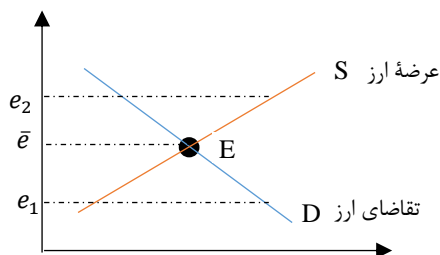
نرخ ارز تعادلی از برابری عرضه و تقاضای ارز بوجود می آید.

در شکل زیر، نقطه نقطه E تعادل بازار ارز است، زیرا در این نقطه عرضه و تقاضای ارز باهم برابرند و در نتیجه، \bar{e} نرخ ارز تعادلی است.

حال اگر نرخ ارز کاهش یابد (بخاطر تغییر در عرضه و تقاضای ارز)، و به سطح e_1 برسد، در این شرایط تقاضای ارز از عرضه ارز بیشتر می شود (یعنی مازاد تقاضای ارز ایجاد می شود) و در نتیجه بخاطر این مازاد تقاضا، نرخ ارز شروع به افزایش می کند تا دوباره به سطح تعادلی (\bar{e}) برسد.

همچنین اگر نرخ ارز افزایش یابد و به سطح e_2 برسد، آنگاه عرضه ارز از تقاضای ارز بیشتر شده و مازاد عرضه ارز در بازار ارز ایجاد می شود و در نتیجه منجر به کاهش نرخ ارز می شود تا جایی که نرخ ارز دوباره به سطح تعادلی (\bar{e}) برگردد.

پس همانطور که دیدید اگر نرخ ارز هر گونه افزایش یا کاهشی یابد، دوباره به سطح \bar{e} برمی گردد، بهمین دلیل به نرخ \bar{e} ، نرخ ارز تعادلی می گوئیم.



^۱ - اقتصاد کلان، محسن نظری، انتشارات نگاه دانش، ص ۳۵۴ و ۳۵۵

۹. تغییر در نرخ ارز

با توجه به شکل بالا می‌بینیم که نرخ ارز تعادلی از برابری عرضه و تقاضای ارز بدست می‌آید، بنابراین هر عاملی که باعث شود عرضه و تقاضای ارز تغییر کند (و در نتیجه باعث انتقال منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز شود)، باعث می‌شود نرخ ارز تعادلی نیز تغییر کند. پس تغییر نرخ ارز بخاطر جابجایی منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز صورت می‌گیرد.

مثال کاربردی ۱: اگر کیفیت کالاهای ایرانی (مثلا کیفیت چرم ایرانی) بهبود یابد (مثلا بخاطر بهبود تکنولوژی تولید چرم یا افزایش مهارت کارگران این بخش)، تقاضای خارجی‌ان برای این چرم افزایش یافته، در نتیجه صادرات چرم ما به آنها افزایش یافته و این باعث افزایش عرضه ارز می‌شود، بنابراین منحنی عرضه ارز به سمت راست و بالا منتقل می‌شود. از طرف دیگر، با بهبود کیفیت چرم ایرانی، مقدار واردات چرم از خارج نیز کاهش می‌یابد، در نتیجه تقاضای ارز (برای وارد کردن چرم از خارج) نیز کاهش می‌یابد، بنابراین منحنی تقاضای ارز به سمت چپ و پایین منتقل می‌شود.

نتیجه بهبود کیفیت کالا (چرم) بر نرخ ارز: بدلیل انتقال منحنی عرضه ارز به سمت راست و انتقال منحنی تقاضای ارز به سمت چپ، نقطه تعادل نیز تغییر می‌کند و در نتیجه نرخ ارز تعادلی کاهش می‌یابد (و برعکس، ارزش ریال در مقابل این پول خارجی، افزایش می‌یابد).

مثال کاربردی ۲: اگر هزینه‌های تولید در داخل افزایش یابد (مثلا فرض کنید هزینه تولید چرم داخل بدایلی افزایش یابد)، آنگاه تقاضای خارجی‌ان از چرم ما (یعنی صادرات چرم ما به آنها) کاهش یافته و بنابراین عرضه ارز (پولی که خارجی‌ان بابت خرید چرم به ما می‌پردازند)، کاهش می‌یابد و منحنی عرضه ارز به سمت چپ و بالا منتقل می‌شود. از سوی دیگر، با گران شدن چرم داخلی (در مقایسه با چرم خارجی)، میزان واردات چرم از خارج بیشتر شده، در نتیجه تقاضای ارز برای واردات چرم افزایش یافته و منحنی تقاضای ارز به سمت راست و بالا منتقل می‌شود.

نتیجه افزایش هزینه تولید کالاها (چرم) بر نرخ ارز: در نتیجه انتقال منحنی‌های عرضه و تقاضای ارز، نقطه تعادل (نقطه برابری عرضه و تقاضای ارز) نیز تغییر کرده و در نتیجه نرخ ارز تعادلی افزایش می‌یابد.

مثال کاربردی ۳: اگر عوارض گمرکی افزایش یابد (یا سهمیه‌بندی برای واردات کالاهای خارجی تعیین شود)، واردات کاهش می‌یابد (بدلیل گران شدن بیش از حد کالای وارداتی)، در نتیجه تقاضای ارز (برای واردات) کاهش یافته و منحنی تقاضای ارز به سمت چپ و پایین انتقال یافته و نرخ ارز تعادلی کاهش می‌یابد.

خب، حالا بعد از خواندن این مطلب و سه مثال فوق، می‌خواهم به سوال فنی از شما دوست عزیز DLM ای بپرسم. آماده‌ای؟ به نظر شما با توجه به عواملی که باعث تغییر نرخ ارز میشه، ما برای اینکه ارزش ریال مان را در بازارهای جهانی افزایش بدیم باید چکار کنیم؟ (حتما توجه دارید که ریال ما برای یک کشور خارجی، ارز محسوب می‌شود).

لطفا سریع ترین سراغ جواب پایین، به کم فسفرهای مغز شریف تون رو مصرف کنید، حتما به جواب می‌رسین.

جواب: خیلی راحت، همون دلیلی که باعث میشه نرخ ارز (مثلا قیمت دلار) در کشور ما افزایش پیدا کنه، دقیقا همین عامل می‌تونه باعث افزایش ارزش ریال ما برای یک کشور خارجی بشه. خب، یعنی چی مثلا؟ آفرین... برای بالا رفتن قیمت پول ما، (ارزش ریال)، باید کاری کنیم که تقاضا زیاد بشه (چون افزایش تقاضا برای هر چیزی باعث گرونتر شدنش میشه). حالا چیکار کنیم که تقاضا برای کالاها (و خدمات) کشور ما از سوی خارجی‌ها بیشتر بشه؟ خب مسأله... «آنچه به خود می‌پسندی به دیگران هم بیسند»، یعنی چی؟ نمی‌خوام درس اخلاق بدم، فقط منظورم اینه که خارجی‌ها اون کالاهایی رو از ما می‌پسندند (تقاضا می‌کنند) که ما از اونا می‌پسندیم، یعنی همون طور که ما دنبال کالاهای باکیفیت خارجی هستیم (که مشابه اش در داخل نیست)، خارجی‌ها هم دنبال واردات کالاهایی از ما هستند که کیفیت بالایی داشته باشه. خب، معما چو حل گشت، آسان شود. پس جواب چی شد:

خلاصه جواب: برای اینکه ارزش ریال مان را در برابر پولهای خارجی (ارز)، افزایش بدیم، باید:

- ❖ کالاهای باکیفیت تولید کنیم
- ❖ با قیمت پایین تولید کنیم.
- ❖ تکنولوژی بالایی در تولید کالاها داشته باشیم.
- ❖ خدمات پس از فروش بهتری داشته باشیم.
- ❖ و هر عامل دیگری که باعث بشه تا صادرات ما به خارجی‌ها بیشتر و بیشتر بشه.

مثال واقعی : در آذر و دی سال ۱۳۹۵ طی یک ماه جهشی ۲۰ درصدی در نرخ ارز بازار آزاد ایران رخ داد. متخصصان این جهش را ناشی از چند فرض می‌دانند:

۱. اولین فرضی که مطرح است، افزایش ۵ درصدی قیمت جهانی دلار نسبت به سایر ارزهاست که می‌تواند در افزایش قیمت دلار در ایران هم تأثیر بگذارد. این قیمت از آذرماه سال ۹۳ تا آذرماه سال ۹۵، ۱۴ درصد افزایش داشته است.
۲. فرض بعدی افزایش سفرها در روزهای تعطیلات ژانویه و کریسمس می‌باشد که باعث می‌شود تقاضا برای دلار افزایش یابد و این به افزایش قیمت دلار دامن می‌زند.
۳. فرض دیگری که بعضی از متخصصین مطرح می‌کنند، این است که دولت و بانک مرکزی، برای سنجش میزان کشش قیمت دلار در بازار، آن را رها کرده‌اند و برای کم کردن قیمت آن فشاری وارد نمی‌کنند تا بتوانند از این طریق، دلار را تک نرخی کنند.
۴. علاوه بر این‌ها شرکت‌های زیادی هستند که با تقویم میلادی کار می‌کنند و با پایان یافتن سال میلادی مجبورند مقادیری ارز از کشور خارج کنند که این امر نیز موجب افزایش قیمت دلار در کشور می‌شود.

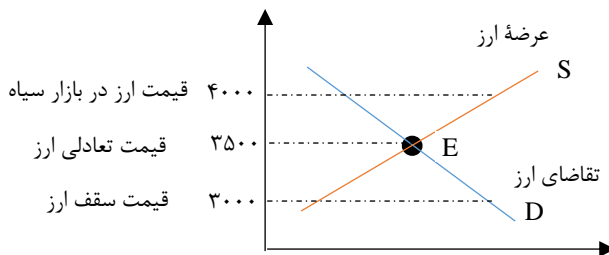
۱. دخالت در بازار ارز:

یادآوری: در مطالب قبل، یادگرفتیم که در نظام ارز شناور، نرخ ارز از طریق عرضه و تقاضای ارز تعیین می‌شود و بسته به میزان دخالت دولت در بازار ارز، دو نوع نظام شناور داشتیم: ۱. نظام ارز شناور پاک و ۲. نظام ارز شناور هدایت شده (آلوده).

خب، حالا می‌خواهیم نمونه‌ای از این دخالت‌های دولت‌ها را در نظام ارز شناور با هم بررسی کنیم. موافقین؟...

مثال: اگر دولت اجازه ندهد که نرخ ارز (مثلاً قیمت دلار) از یک حد معینی بالاتر برود، بعبارت دیگر، اگر دولت در بازار ارز، یک قیمت سقف برای ارز (دلار) تعیین کند تا قیمت دلار از این حد بالاتر نرود، آنگاه این قیمت (که پایین تر از نرخ ارز تعادلی است)، باعث افزایش تقاضای ارز می شود و در نتیجه آن تعادلی (تساوی ای) که قبلاً در بازار ارز بین عرضه و تقاضای ارز ایجاد شده بود، از بین می رود، زیرا اکنون تقاضای ارز بیشتر از عرضه ارز است، در نتیجه اکنون بخاطر برقراری قیمت سقف برای ارز، در بازار ارز، بازار سیاه ایجاد می شود.

برای درک بهتر مطالب فوق به شکل زیر و توضیحات آن توجه کنید:



مثلاً فرض کنید که قیمت تعادلی دلار (یعنی قیمتی که از تساوی عرضه و تقاضای دلار بدست می آید)، ۳۵۰۰ تومان است. حال اگر دولت بدلیلی (مثلاً بخاطر حمایت از برخی تولید کنندگان که مواد اولیه شان را از خارج وارد می کنند)، یک قیمت سقفی را برای دلار تعیین کند (که مسلماً این قیمت سقف، بخاطر جنبه حمایتی بودنش، باید از قیمت

تعادلی کمتر باشد)، مثلاً دولت اجازه ندهد که قیمت دلار از ۳۰۰۰ تومان بیشتر شود، آنگاه این کاهش قیمت دلار (نسبت به گذشته، که ۳۵۰۰ بود)، باعث افزایش تقاضای دلار شده و در نتیجه در بازار ارز، مازاد تقاضای ارز ایجاد می شود که منجر به ایجاد بازار سیاه می شود.

نکته جالب: این است که اگر چه قیمت سقف، پایین تر از قیمت تعادلی است (۳۰۰۰ تومان کمتر از ۳۵۰۰ تومان است)، اما در بازار سیاهی که بعد از تعیین قیمت سقف ایجاد می شود، قیمت دلار حتی از قیمت تعادلی آن (یعنی ۳۵۰۰ تومان) نیز بیشتر می شود و مثلاً به ۴۰۰۰ تومان می رسد و این بخاطر مازاد تقاضایی است که ایجاد شده.

نتیجه اخلاقی بحث: تعیین قیمت دستوری یا اداری برای ارز از سوی دولت ها (مثل برقراری قیمت سقف)، باعث ایجاد بازار سیاه و در نتیجه مازاد تقاضا (یا کمبود عرضه) ارز می شود.

خب، پس به نظر شما دولتها برای اینکه نرخ ارز رو کاهش بدهند، باید چی کار کنند؟ تعیین قیمت سقف که دیدیم جواب نداد و برعکس عمل کرد. به نظر شما راه حل چیست؟

جواب: خیلی راحت، برای کاهش قیمت یه چیز باید عرضه اون رو افزایش بدیم یا تقاضایش رو کاهش بدیم. در مورد دلار و سایر ارز ها هم، برای اینکه نرخ دلار رو کاهش بدیم (مثلاً برای حمایت از برخی صنایع)، باید عرضه ارز رو افزایش و تقاضای اونو کاهش بدیم تا در نتیجه منحنی عرضه ارز به سمت راست و منحنی تقاضای ارز به سمت چپ منتقل بشه و نرخ ارز تعادلی کاهش پیدا کنه.

۱۱. تراز پرداختها حساب جاری و سرمایه

در اقتصاد بین الملل، ما به تعدادی از کشورها صادرات داریم و در مقابل، از آنها پول دریافت می‌کنیم و برعکس از برخی کشورها واردات انجام می‌دهیم و در مقابل به آنها پول می‌پردازیم. خب، حالا همون طور که خود شما حساب دخل و خرج روزانه یا سالانه خودتون رو دارید و ممکنه حتی اونا رو در جایی (مثلا دفترچه ای) ثبت کنید، در سطح کلان نیز، آمار مبادلات یک کشور با کشورهای دیگر و دریافتها و پرداختهایی که در این مبادلات صورت گرفته، باید بصورت یک حساب ثبت و ضبط شود که به این حساب، در اقتصاد کلان، می‌گیم حساب تراز پرداختها.

حساب تراز پرداختها از ۲ دو حساب تشکیل شده: حساب جاری و حساب سرمایه.

۱. حساب جاری (CURRENT ACCOUNT):

این حساب مربوط به ثبت ورود و خروج کالاها و خدمات (صادرات و واردات) است.

اما نکته مهم این است که در این حساب، میزان صادرات یا واردات ثبت نمی‌شود (مثال ده میلیون تن گندم)، بلکه ارزش ریالی این صادرات و واردات است که ثبت می‌شود.

مثال: اگر خرما یا پسته صادر کنیم یا هنگامی که خدمات پزشکی یا گردشگری به خارجیان ارائه می‌دهیم یا در قبال تحصیل دانشجویان خارجی در دانشگاه‌های ما، از آنها پول می‌گیریم (بصورت ارز یا معادل ریالی آن)، پس ارزش پولی این صادرات را باید بعنوان دریافتی در حساب جاری ثبت کنیم.

و برعکس، اگر ماشین یا لباس و پوشاک و ... از خارج وارد کنیم، باید در قبال آن به آنها پول بپردازیم و ارزش پولی آنرا بعنوان پرداختی در حساب جاری ثبت می‌کنیم.

الف) مازاد حساب جاری (مازاد تجاری):

اگر دریافتی‌های ما از خارجیان، بیش از پرداختی ما به آنها باشد، یا بعبارت دیگر، اگر ارزش پولی صادرات ما بیش از ارزش پولی واردات ما باشد، مازاد حساب جاری یا مازاد تراز تجاری خواهیم داشت.

ب) کسری حساب جاری (کسری تراز تجاری):

اگر دریافتی‌های ما از خارجیان، کمتر از پرداختی ما به آنها باشد، یا بعبارت دیگر، اگر ارزش پولی صادرات ما کمتر از ارزش پولی واردات ما باشد، کسری حساب جاری یا کسری تراز تجاری خواهیم داشت.

ج) موازنه تراز تجاری:

اگر دریافتی‌های ما از خارجیان، به اندازه پرداختی ما به آنها باشد، یا بعبارت دیگر، اگر ارزش پولی صادرات ما برابر با ارزش پولی واردات ما باشد، موازنه تراز تجاری خواهیم داشت.

۲. حساب سرمایه (CAPITAL ACCOUNT):

این حساب مربوط به ثبت ورود و خروج سرمایه است.

(مقایسه: حساب جاری، مربوط به ورود و خروج کالاها و خدمات بود).

مثال: اگر یک خارجی در ایران سرمایه گذاری کند (مثلاً سرمایه گذاری در یک پروژه مانند پارس جنوبی، یا خرید سهام یک شرکت ایرانی یا سپرده گذاری در بانکهای ایرانی و ...)، آنگاه سرمایه وارد کشور ما می شود، بنابراین بعنوان ورود سرمایه در حساب سرمایه ثبت می شود.

برعکس، اگر یک ایرانی (شخص ایرانی یا دولت ایران)، در خارج سرمایه گذاری کند (به شکل فیزیکی یا دارایی های مالی مثل سهام و ...)، آن گاه سرمایه از کشور ما خارج می شود، بنابراین این رخداد باید بعنوان خروج سرمایه در حساب سرمایه ثبت شود.

همچون حساب جاری، در حساب سرمایه نیز ممکن است با مازاد، کسری یا موازنه روبرو باشیم:

الف) مازاد حساب سرمایه:

اگر ورود سرمایه از خارج، بیش از خروج سرمایه باشد، یا بعبارت دیگر، اگر سرمایه گذاری خارجی در کشور ما، بیش از سرمایه گذاری ما در خارج باشد، مازاد حساب سرمایه خواهیم داشت.

ب) کسری حساب سرمایه:

اگر ورود سرمایه از خارج، کمتر از خروج سرمایه باشد، یا بعبارت دیگر، اگر سرمایه گذاری خارجی در کشور ما، کمتر از سرمایه گذاری ما در خارج باشد، کسری حساب سرمایه خواهیم داشت.

ج) موازنه حساب سرمایه:

اگر ورود سرمایه از خارج، دقیقاً مساوی خروج سرمایه باشد، یا بعبارت دیگر، اگر سرمایه گذاری خارجی در کشور ما، مساوی سرمایه گذاری ما در خارج باشد، موازنه حساب سرمایه خواهیم داشت.

جمع بندی: با توجه به اینکه گفتیم حساب تراز پرداختها از دو حساب جاری و حساب سرمایه تشکیل شده است، پس الان می توانیم نتیجه بگیریم که جمع این دو حساب، یعنی جمع حساب جاری و حساب سرمایه، برابر با حساب تراز پرداختها می شود.

با توجه به عبارت بالا می توانیم به نتیجه گیری های زیر نیز برسیم:

الف) مازاد تراز پرداختها: اگر حساب تراز پرداختها مازاد داشته باشد، بدین معنی است که جمع اجزای آن

مازاد دارد، یعنی جمع حساب جاری و حساب سرمایه مازاد دارد (توجه کنید گفتیم جمع حساب جاری و سرمایه مازاد دارد، نه اینکه حساب جاری و حساب سرمایه هر دو مازاد دارند، چون ممکن است یکی از این دو حساب، کسری و دیگری مازاد داشته باشد، ولی جمعشان مازاد باشد، مثلاً حساب جاری ۱۰۰۰- باشد (یعنی کسری حساب جاری) ولی حساب سرمایه، ۴۰۰۰ باشد (مازاد حساب سرمایه)، ولی در نهایت، جمع این دو حساب، مازاد دارد (۳۰۰۰=۴۰۰۰-۱۰۰۰)، پس به این نکته خیلی دقت کنید و در تستها مراقب این گونه موارد باشید.

ب) کسری تراز پرداختها: اگر حساب تراز پرداختها کسری داشته باشد، بدین معنی است که جمع اجزای آن

کسری دارد، یعنی جمع حساب جاری و حساب سرمایه کسری دارد (در اینجا نیز توجه داشته باشید که جمع حساب جاری و سرمایه مازاد دارد، نه اینکه حساب جاری و حساب سرمایه هر دو مازاد دارند).

ج) **موازنه یا تعادل تراز پرداخت‌ها:** زمانی رخ می‌دهد که جمع حساب جاری و حساب سرمایه برابر با صفر باشد (توجه کنید که در اینجا نیز نمی‌تونیم نتیجه بگیریم که موازنه تراز پرداخت‌ها، به این معنی که حساب جاری و حساب سرمایه، هر دوشون در موازنه هستند، چون ممکنه حساب جاری کسری داشته باشه (۱۰۰۰-) و حساب سرمایه نیز دقیقاً بهمین اندازه مازاد داشته باشه (۱۰۰۰)، در نتیجه جمع این دو عدد میشه مساوی صفر و تراز پرداختها در موازنه قرار می‌گیره.

الف) مفهوم و تفسیر مازاد تراز پرداخت‌ها: مازاد تراز پرداختها یعنی جمع حساب جاری و سرمایه مازاد دارد، یعنی جمع پولی که بواسطه صادرات کالاها و خدمات + سرمایه گذاری خارجیان وارد کشور ما شده، بیشتر از پولیه که بواسطه واردات کالاها و خدمات + سرمایه گذاری ما در خارج، از کشور خارج شده. بنابراین اگر کمی فکر کنیم می‌فهمیم که این امر باعث میشه مازاد عرضه ارز داشته باشیم، زیرا ارزی که وارد کشور ما شده (از طریق سرمایه گذاری یا بواسطه صادرات)، بیشتر از ارزی است که بخاطر واردات یا سرمایه گذاری در خارج، از کشور خارج شده.

اثر مازاد تراز پرداخت‌ها بر نرخ ارز: مازاد حساب تراز پرداخت‌ها به معنی مازاد عرضه ارز است (و در نتیجه باعث کاهش نرخ ارز می‌شود).

ب) مفهوم و تفسیر کسری تراز پرداخت‌ها: کسری تراز پرداختها یعنی جمع حساب جاری و سرمایه کسری دارد، یعنی جمع پولی که بواسطه صادرات کالاها و خدمات + سرمایه گذاری خارجیان وارد کشور ما شده، کمتر از پولیه که بواسطه واردات کالاها و خدمات + سرمایه گذاری ما در خارج، از کشور خارج شده. بنابراین اگر کمی فکر کنیم می‌فهمیم که این امر باعث میشه مازاد تقاضای ارز داشته باشیم، زیرا ارزی که بخاطر واردات یا سرمایه گذاری در خارج، از کشور خارج شده، بیشتر از ارزی است که وارد کشور ما شده (از طریق سرمایه گذاری یا بواسطه صادرات).

اثر کسری تراز پرداخت‌ها بر نرخ ارز: کسری حساب تراز پرداخت‌ها به معنی مازاد تقاضای ارز است (و در نتیجه باعث افزایش نرخ ارز می‌شود).

۱۲. نرخ برابری قدرت خرید (Parity Power Purchase)

از این روش برای تعیین نرخ برابری پول یک کشور با پول سایر کشورها استفاده می‌شود. مثلاً فرض کنید می‌خواهیم ببینیم دلار آمریکا چند برابر ریال ایران ارزش دارد. برای این کار، با توجه به روش برابری قدرت خرید، ابتدا می‌ایم یک سبد از کالا که در ایران و آمریکا مورد استفاده مصرف کنندگان قرار می‌گیرد را در نظر می‌گیریم، مثلاً یک کیلو سیب و نیم کیلو پرتقال. حال فرض کنید که قیمت این سبد در ایران، ۵۰۰۰۰ ریال و در آمریکا یک دلار باشد، یعنی یک دلار در آمریکا به اندازه ۵۰۰۰۰ ریال در ایران، به مصرف کننده، قدرت خرید می‌دهد، عبارت دیگر:

قدرت خرید یک دلار آمریکا برابر با قدرت خرید ۵۰۰۰۰ ریال ایران است. در نتیجه می‌توانیم ارزش دلار را در مقایسه با ریال اینطور محاسبه کنیم که:

نرخ برابری دلار با ریال، برابر با ۵۰۰۰۰ ریال است. (زیرا هر دوی آنها به یک اندازه، به مصرف کننده، قدرت خرید می‌دهد).